

## ارزش‌های ترجمه تفسیر اسماعیل بن مبارک

(از سال ۶۶۵ق)

جواد بشری<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### چکیده

مصحف شماره ۱۷۳۹۴ کتابخانه مرعشی، کتابت شده به دست اسماعیل بن مبارک در سال ۶۶۵ق، متضمن یک دوره ترجمه-تفسیر قرآن به زبان فارسی است که به بخشی از قلمرو زبانی پهناور ماوراءالنهر تعلق دارد. با مقایسه برگردان حاضر با بخش ترجمه قرآن از تفاسیر موجود فارسی پیش از سده هفتم هجری و نیز سایر ترجمه‌های موجود از قرآن کریم که تاکنون به صورت کامل یا موردی منتشر یا معرفی شده، مشخص می‌گردد که این برگردان یا متنی که اسماعیل بن مبارک از روی آن رونویسی کرده، وامدار هیچ‌یک از منابع پیشین نیست. کاتب یک جا در انتهای دستنویس از یکی از مآخذ خود نیز که کتاب «الموضح» اثر حدادی (دانشور و مفسر بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری) است یاد می‌کند که نشان می‌دهد این متن مفقود در موضوع علوم قرآنی را در اختیار داشته است. بررسی ارزش‌های زبانی و تفسیری چنین اثری جایگاه آن را در میان ترجمه‌های موجود قرآن به زبان فارسی بیش‌ازپیش روشن خواهد کرد. بخشی از این نوشتار پیرامون اصل دستنویس و سرگذشت آن از ماوراءالنهر تا ایران است. در بخش دیگر مشخصات ظاهری و ارزش‌های هنری دستنویس بیان گردیده است. یک جا نیز به ماهیت و ساختار این ترجمه و این‌که در بسیاری بخش‌ها یک «ترجمه-تفسیر» یا «ترجمه تفسیری» است پرداخته شده است. در نهایت نیز شماری از ویژگی‌های زبانی اثر در چند بخش توصیف گردیده تا جایگاه آن را در مطالعات زبان فارسی نشان دهد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، ترجمه تفسیر، فارسی، ماوراءالنهر، واژه‌شناسی، حدادی.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

<sup>۱</sup>E-mail: j.bashary@ut.ac.ir

ارجاع به این مقاله: بشری، جواد، (۱۴۰۱)، ارزش‌های ترجمه تفسیر اسماعیل بن مبارک (از سال ۶۶۵ق)، زبان و ادب

فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). DOI: 10.22034/PERLIT.2022.51544.3320

۱. مقدمه

مصحف شماره ۱۷۳۹۴ کتابخانه مرعشی دستنویس ارزنده‌ای مورخ ۶۶۵ق است (مرعشی، ۱۳۹۳: ۲۰۰) که ترجمه لابلای سطور آن می‌تواند در برخی بخش‌ها، با تسامح، یک «ترجمه تفسیری» از آیات قرآن کریم به حساب آورد. این دستنویس در ۱۳۹۰/۷/۱۵ به گنجینه خطی کتابخانه مزبور افزوده شده (مرعشی، ۱۳۹۰: ۵۵) و اینک در میان مصاحف ترجمه‌دار محفوظ در کتابخانه‌های ایران و نیز شهر قم، یکی از چند دستنویس ممتاز کهن تاریخ‌دار محسوب می‌شود. آنچه اکنون مدنظر است، بیان برخی اختصاصات این ترجمه تفسیری از منظر مطالعات زبان فارسی است. همچنین لازم است درباره یکی از منابعی که «اسماعیل بن مبارک»، کاتب فاضل و ظاهراً مترجم این مصحف، به آن دسترسی داشته درنگی صورت گیرد. این منبع، «الموضح» از امام ابونصر حدادی است که پس از این درباره آن سخن گفته خواهد.

## ۲. پیشینه پژوهش: مصاحف ترجمه‌دار در کتابخانه‌های ایران

به‌عنوان پیشینه پژوهش، در این بخش می‌توان به چند نمونه از قدیم‌ترین مصاحف ترجمه‌دار تا پایان سده هشتم هجری، متعلق به حوزه زبانی ماوراءالنهر اشاره کرد تا در یک نگاه کلی اولیه، جایگاه مصحف اسماعیل بن مبارک در این میان اندکی روشن شود. سپس در بخشی دیگر به‌اختصار به دستنویس‌های ترجمه‌دار قرآن در گنجینه‌های شهر قم پرداخته می‌شود تا اولاً جایگاه دستنویس اسماعیل بن مبارک بهتر دانسته شود و ثانیاً معلوم گردد که دستنویس‌های کتابخانه‌های قم تاکنون سهم زیادی در مطالعات مربوط به بررسی مصاحف کهن و ترجمه‌های قرآن نداشته‌اند و لازم است در آینده بیشتر به آن‌ها توجه شود.

دانسته است که بیشترین تعداد قرآن‌های مترجم در ایران، در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، آستان حضرت معصومه، آستان شاهچراغ، خانقاه شیخ جام، مجموعه نعمه‌الله ولی در ماهان، کتابخانه مرعشی، کتابخانه مجلس، موزه ملی ایران (بخش اسلامی) و برخی مراکز دیگر نگهداری می‌شود. از آن میان، البته بیشترین قرآن‌ها و مصاحف، بی‌تاریخ‌اند و شماری نیز تنها اجزاء و پاره‌هایی از یک مصحف کامل هستند که به مرور زمان آسیب دیده و نقص‌های جدی یافته‌اند. هرچند بخشی از همان پاره‌ترجمه‌ها و اجزاء ناقص، بسیار کهن و ارزش بعضی از آن‌ها برای پژوهشگران نسخه‌های قرآنی و محققان زبان فارسی روشن است، اما تاریخ‌گذاری بیشتر این منابع جز به حدس و گمان امکان‌پذیر نیست. از این رو می‌توان با یک برنامه‌ریزی منظم ابتدا به مصحف‌های دارای تاریخ قطعی و یا کامل‌تر پرداخت و سپس در گام‌های بعدی نسخه‌های ناتمام و آسیب‌دیده را بررسی کرد. در مطالعه این منابع از منظر

زبان فارسی، دو مؤلفه تاریخ یا دوره پردازش، و نیز اقلیم و منطقه پدید آمدن مصحف از کمال اهمیت برخوردار است. در تاریخ گذاری های برخی از قرآن های مترجم ناقص یا بی تاریخ، اغراق هایی صورت گرفته و برخی از آنها، به سبب ذوق زدگی در مواجهه اولیه، اغلب بسیار کهن تر از زمان اصلی پدید آمدن تاریخ گذاری شده اند. باید در نظر داشت که شماری از کاربردهای زبانی خاص در تعدادی از این منابع وجود دارد که گاه تا قرن هفتم و یا حتی هشتم هجری در برخی مناطق قلمرو زبان فارسی کاربرد داشته، اما نبود اطلاعات زبانی کافی موجب شده گاه یک متن قرآنی سده هفتمی، مثلاً از سده پنجم یا ششم هجری تلقی گردد. همچنان است بی توجهی برخی محققان به کهنگی خاصی که در زبان برخی مناطق تا قرون متأخرتر وجود داشته و تنها برای متخصصان مطالعات زبان فارسی ملموس است.

از میان میراث ترجمه ای و تفسیری کهن فارسی، جز کتابی که به ترجمه تفسیر طبری نامبردار شده، ترجمه تفسیری نجم الدین عمر نسفی (رک: نسفی، ۱۳۷۶) هم قطعاً از حوزه زبانی ماوراءالنهر است. در بین مصاحف کهن کتابخانه آستان قدس رضوی برخی برگردان های چاپ شده از همان اقلیم است که باید ترجمه قرآن سده هشتم به خط کاتبی ظاهراً ماوراءالنهری (رک: رواقی، ۱۳۸۶) را نام برد. همچنین چندین مصحف از مصاحف آستان قدس رضوی که در طرح هایی مستقل بررسی شده است (مانند «فرهنگنامه قرآنی»، رک: یاحقی، ۱۳۷۲-۱۳۷۶؛ و «فرهنگنامه بزرگ قرآنی»، رک: رواقی، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶) باز از حوزه ماوراءالنهر است.

در میان دستنویس هایی از مصاحف ترجمه دار که تاریخ کتابت قطعی داشته باشد، در کتابخانه های قم تنها یک دستنویس را می شناسیم که اندکی پیش از ترجمه اسماعیل بن مبارک کتابت شده باشد و آن مصحف شماره ۱۲۸ موزه آستان حضرت معصومه (س)، مورخ رمضان ۶۶۱ق است که ۴۶۹ برگ ۱۳ سطری در قطع ۳۵ × ۲۲ سانتیمتر دارد (دانش پژوه، بی تا: ۶). ناگفته نماند که برخی دستنویس ها از قرآن های مترجم باز در کتابخانه و موزه آستان حضرت معصومه (س) وجود دارد که هر چند بی تاریخ، بسیار قدیم و حائز اهمیت است، و از آن جمله است:

الف و ب. دو مصحف شماره ۱۹۸ موزه و مصحف شماره ۱ تازه یافته، که از هر حیث مانند یکدیگر هستند، بی تاریخ و شاید از سده هفتم یا کهن تر (هر چند در فهرست از سده هشتم

هجری دانسته شده‌اند)، به خط ثلث کهن در متن آیات و نسخ در ترجمه، اولی دارای ۳۰۳ برگ، و دومی از سوره مریم تا ناس (برگ‌ها نامشخص)، در قطع ۴۰ × ۳۱ اس (همان: ۲۵، ۳۸)؛

ج. مصحف شماره ۲۰۱ موزه، دارای ۴۰۸ برگ ۱۱ سطری، در قطع ۴۲ × ۳۰ اس، که از روی تصویر صفحه‌ای از آن در انتهای فهرست کتابخانه، می‌توان آن را از سده هفتم هجری دانست (همان: ۲۶)؛

د. مصحف بسیار آراسته و ممتاز شماره ۲۶۵ موزه، دارای ۲۵۶ برگ ۱۵ سطری، در قطع ۵۰ × ۳۳ اس، که شاید از سده هشتم هجری باشد (همان: ۲۸)؛  
هـ. مصحف شماره ۱۳۸ موزه، دارای ۳۰۳ برگ، در قطع ۴۷ × ۳۰ اس، شاید از سده هفتم یا هشتم هجری (همان: ۱۰)؛

و. مصحف «جامع» شماره ۴۶ موزه، بی‌تاریخ و شاید از سده هشتم هجری، دارای ظاهر مصاحف ماوراءالنهری (همان: ۴۷).

در کتابخانه آیه‌الله مرعشی، چند ترجمه کامل یا ناقص تا پایان سده نهم هجری وجود دارد که تنها دستنویس ۱۴۸۰۴ آن کتابخانه، شامل بخشی از یک ترجمه کهن پیش از سده هفتم هجری، به چاپ رسیده است (رک: آقامحمدی، ۱۴۰۰). اما شاخص‌ترین آن‌ها همین ترجمه اسماعیل بن مبارک مورخ ۶۶۵ ق است که به تصریح مسئولین کتابخانه مزبور مصحف حاضر تنها با پیگیری‌های طولانی نصیب این گنجینه شده است. یکی از مزایای این مصحف، داشتن تاریخ قطعی و تبار صحیح است. مزیت دیگر آن نیز وجوه زیبایی‌شناختی آن از منظر هنر کتاب‌آرایی قرآن در بلاد شرقی یا شاید ماوراءالنهر است که یکی از نمونه‌های ممتاز به شمار می‌رود و شاید در میان دو دست نسخه برتر قرآنی نفیس در همه کتابخانه‌های خطی جهان قرار گیرد.

### ۳. مشخصات کلی دستنویس مرعشی

دستنویس شماره ۱۷۳۹۴ کتابخانه آیه‌الله مرعشی نسخه‌ای ممتاز و شاید شاهانه یا اعیانی، در قطع ۴۰ × ۲۰ (ابعاد جلد) و ۳۲ × ۱۷ (ابعاد متن) است که طبق سنت برگردان‌های تحت‌اللفظی، همراه با ترجمه زیرنویس آیات است. خطی که آیات با آن کتابت شده ثلث محقق است و خط ترجمه نیز که به صورت تقریباً مورب کتابت شده، می‌تواند از خانواده نسخ به حساب آید. هر صفحه از این دستنویس، در بخش‌های کهن و اصیل آن، ۱۱ سطر آیه و

۱۱ سطر ترجمه زیرنویس، و جمعاً ۲۲ سطر دارد. کاتب، به مشکول نویسی واژگان فارسی نپرداخته و موارد اندکی از این دست در کار او دیده می شود که برای نمونه عبارت است از:

- «و» عطف که بسیار اندک به صورت «و» مشکول شده است (الف، س ۶).

- «بی [= پی]»: «از پس ازان که بی [= پی] افتاده بودند آن را» (ب، س ۹).

- «وُلج» (= «السَلوی») (ب، س ۷؛ الف، س ۶).

- «بکشید» (= «أُقْتلوا») (الف، س ۱۶).

- «ندا» (ب، س ۶).

- «جوان» (الف، س ۱۸).

افتادگی ها و بخش های نونویس اندکی در دستنویس مشاهده می شود که به شرح زیر است:

- دو برگ نخست (الف-ب): شاید حاوی صفحه افتتاحی در برگ الف (عنوان، یا پشت نسخه)، احتمالاً از جنس صفحات آراسته به طلا و سایر آذین ها بوده که در نسخه های کهن مصاحف اعیانی رواج داشته است. همچنین صفحات اب و الف، که حاوی سوره «فاتحه» و آیات نخست سوره «البقره» است، می توانسته با کتیبه چهارلوحی یا دولوحی نفیسی زینت داده شده باشد که ظاهراً از سده یازدهم هجری یا پیش از آن از نسخه جدا شده و صفحات نونویس ضعیفی جای آن را گرفته است. ترجمه این سه صفحه (ب-ب) نیز نسبتی با ترجمه کهن سایر صفحات ندارد.

- برگ هایی بین دو برگ ۱۵۷ و ۱۵۸ کنونی افتاده است که احتمالاً شمار آن اوراق مفقودی را می توان ۳۰ برگ (۶۰ صفحه) برآورد کرد. در آن صفحات آیه ۷۰ از سوره «یونس» تا آیه ۲ از سوره «ابراهیم» (چیزی کمتر از ۴۰ صفحه بر اساس شمارش قرآن های عثمان طه، نزدیک به دو «جزء») کتابت شده بوده که اکنون آن ها را در اختیار نداریم و بعدها کسنویسی و نونویس نیز نشده اند.

- برگ های ۱۸۷-۱۹۴: این بخش نیز که ظاهراً یک کراسه هشت برگی از مصحف را شامل می شود، نونویس است، هر چند زمان این کسنویسی اندکی متقدم تر نسبت به نونویسی ۲ برگ نخست مصحف است و شاید بتوان آن را از سده دهم هجری دانست. این بخش،

حاوی ترجمه نیست و کسی که این کسرنویسی را انجام داده، تنها به دنبال رفع نقص متن آیات از این مصحف بوده است.

کاتب دستنویس، خود را «اسمعیل بن مبارک» نامیده و طبق آنچه در رقم خود نگاشته، در سوم ربیع‌الاول ۶۶۵ق از کتابت این مصحف فراغت یافته است. بنابراین با دستنویسی از مصحفی مترجم و در برخی مواضع دارای توضیحات تفسیری مواجه هستیم که کتابت آن در تاریخ ۶۶۵ق به پایان رسیده و اکنون یکی از دستنویس‌های نسبتاً کامل از قرآن‌های مترجم در کتابخانه‌های ایران است. دستنویس حاضر، حاوی آرایه‌ها و آذین‌های متنوعی متعلق به همین تاریخ است. این دستنویس در بخش کتیبه‌های کوچک سرسوره‌ای، و علائم حاشیه صفحات اعم از تخمیس‌ها، تعشیرها، نشانه‌های جزء، نیم‌جزء، حزب، سجده و جز آن، و همچنین داشتن گل‌های کوچک زرین به تعداد آیات در همه صفحات دستنویس (جز بخش‌های نونویس)، آرایه‌مند و مذهب (طلادار) است. در یک نگاه فنی به این آذین‌های زرین، بیان شده است که «سرسوره‌ها تمام با آب‌طلای ناب تزیین یافته و در حقیقت افزون بر نیم‌کیلو طلای ناب در آن به کار رفته و آن‌چنان زیبا، [باکیفیت و دارای عیار بالا] است که انسان می‌اندیشد این طلاکاری‌ها را همین امروز انجام داده‌اند... دارای شمشه‌های بسیار در حواشی. هر صفحه این کلام‌الله دارای یک شمشه زرین از آب‌طلای ناب و مرصع. سرسوره‌ها نیز با آب‌طلای ناب تزیین یافته است» (مرعشی، ۱۳۹۰: ۵۵).

آنچه در مشخص کردن اقلیم اولیه نگهداری دستنویس و احتمالاً پدید آمدن اصل مصحف و ترجمه آن حائز اهمیت است، گزارشی ارزنده از دهه پنجاه خورشیدی قرن گذشته است که نشان می‌دهد این دستنویس زمانی در کتابخانه مسجد طلاشیر در تاشکند (نام قدیم: چاچ) در ازبکستان کنونی قرار داشته است (دانش‌پژوه، ۱۳۵۸: ۱۹۷؛ صدرایی خویی، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۵).

#### ۴. ماهیت ترجمه تفسیر حاضر و یکی از مآخذ آن

۴-۱. پس از مشاهده توضیحات تفسیری متعدد در برگردان بین سطور دستنویس اسماعیل بن مبارک، به این سمت گرایش خواهیم یافت که این برگردان را از یک ترجمه صرف و تحت‌اللفظی خارج کنیم و آن را یک ترجمه تفسیری، دست‌کم در برخی بخش‌ها، بدانیم. نکات تفسیری بسیاری هم که به زبان فارسی در حاشیه صفحات نخست دستنویس (تا برگ

۶۴) به همان خط اصلی دیده می شود، این حدس را تقویت می کند که این اثر را می توان در دایره ترجمه های تفسیری قرار داد.

احتمالاً مأخذ مطالب تفصیلی نگاشته شده در حاشیه اوراق ابتدای تا پایان برگ ۶۴، یا کل ترجمه، اثری قرآنی از «حدادی» بوده است. چنین است عین نوشته «اسماعیل بن مبارک»، کاتب دستنویس، در این باره، در انتهای مصحف مرعشی: «واضح این مصحف از موضح حدادی بیشتر شده است، هر که را مشکل شود در آن تفسیر نگرد تا مقصود حاصل آید و سهو قلم در گذارد» (اسماعیل بن مبارک، ۶۶۵ق: ۴۱۱الف).

اگر مقصود از «حدادی» همان امام ابونصر احمد بن محمد بن حمدان حدادی (۴۵۷ق) صاحب تفسیر فارسی موسوم به «معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر» باشد، می دانیم که سه دستنویس از بخش های مختلف این تفسیر فارسی برجای مانده و این هر سه البته متن کامل اثر را بازسازی نمی کند (رک: صفری آق قلعه، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۴). از سویی، بخش هایی از دستنویس مرعشی که بیشتر حاوی حواشی تفسیری مفصل است، یعنی برگ های ابتدایی تا برگ ۶۴، دقیقاً بخش های است که از تفسیر فارسی بزرگ حدادی در اختیار ما قرار ندارد و در نتیجه مقایسه مطالب آن ها مقدور نیست. لزوم ضرورت چنین مقایسه ای البته این است که بدانیم آیا اسماعیل بن مبارک همین امام ابونصر حدادی را قصد کرده که صاحب تفسیر مزبور است یا نه. زیرا به هر حال با اینکه اسماعیل بن مبارک از تفسیر معانی کتاب الله بهره نبرده و از «الموضح» استفاده کرده، به هر حال احتمال اشتراک مطالب در دو کتاب از یک مؤلف (منظور حدادی) وجود دارد.

باری، اسماعیل بن مبارک در توضیح انتهای مصحف خود از «الموضح» حدادی سخن گفته و این یعنی کتاب دیگری جز تفسیر حدادی مدنظر او بوده است. دانسته است که امام ابونصر حدادی، عالم و قرآن شناس بزرگ خراسان در سده پنجم هجری، کتابی هم به نام «الموضح لعلم القرآن» داشته که اینک مفقود است و تنها بخشی از آن در دستنویس شماره ۳۸۸۳ کتابخانه چستربیتی در ایرلند باقی است که از روی همان دستنویس تصحیح و چاپ شده است. این بخش بازمانده از آن کتاب مفقود هم در حقیقت چیزی نیست جز اشعار و شواهد موجود در آن اثر، که در این جا گرهی از مشکل کنونی ما نمی گشاید (در باره آثار تفسیری و قرآنی ابونصر احمد بن محمد حدادی، رک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷؛

عمادی حائری، ۱۳۹۱-الف: ۱۰-۱۴؛ صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۸؛ انوری- مسیحی‌پور، ۱۳۹۸: ۸-۳. درباره «الموضح»، رک: عمادی حائری، ۱۳۹۱-ب: ۱۱۶-۱۱۷؛ صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۷). آیا کتاب «الموضح» تماماً به عربی بوده و اسماعیل‌بن مبارک هنگام نقل مطالب آن، خود به ترجمه فارسی آن بخش‌ها اقدام کرده، و یا این‌که کتاب مزبور اثری فارسی یا شاید دوزبانه (مانند برخی آثار قرآنی دانشوران ایرانی در قرون پیشین) بوده که در کار اسماعیل‌بن مبارک فقط بخش‌های فارسی آن نقل یا استفاده شده است (اگر تصور کنیم که مطالب حاشیه صفحات اولیه این مصحف که به فارسی است، برگرفته از آن منبع بوده باشد). به این پرسش هم در حال حاضر نمی‌توان پاسخ داد.

۲-۴. و اینک نمونه‌هایی از تفسیر در حین ترجمه در کار اسماعیل‌بن مبارک نقل

می‌گردد:

-(وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...): «و به‌درستی که از اهل کتاب هرینه کس هست که می‌گردد به خدای چنانکه عبدالله سلام، و آنج فرستاده شد بر شما یعنی قرآن، و آنج فرستاده شد بر ایشان یعنی توریت، فروتن شده مر خدای را برنگزینند به پوشیدن صفت محمد علیه السلم بها اندک...» (آل عمران: ۱۹۹؛ اسماعیل‌بن مبارک، ۶۶۵ق: ۵۶الف س ۲۲- ۵۶ب س ۴).

-(وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ ارزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا): «و مدهید زنان را و به‌قولی کودکان را مال‌ها خود آنک کردست خدای برای شما قوام معاش شما و نفقه دهید ایشان را و جامه پوشانیدشان و بگوئید ایشان را سخنی نیکو، یعنی منت منهد بریشان، و به‌قولی علم دینی آموزیدشان» (النساء: ۵؛ اسماعیل‌بن مبارک، ۶۶۵ق: ۵۷الف، س ۱۱-۱۴).

-(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا): «ا ندیدی سوی کسانی که داده شده‌اند بهره‌ای از کتاب توریت می‌گروند یعنی فرمان می‌کنند این شیاطین را، و به‌قولی حی بن احطب و کعب بن اشرف را و می‌گویند مر کافران را این‌ها بر راه راست‌ترند از مؤمنان در دین» (النساء: ۵۱؛ اسماعیل‌بن مبارک، ۶۶۵ق: ۶۳الف، س ۲۰-۶۳ب، س ۴).



«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛ «آنچه رسید تو را نصرت در جنگ بدر آن از فضل خدای بود، و آنچه رسید تو را هزیمت در جنگ احد آن سبب یاران تو بود که کمین گاه گذاشتند، و فرستادیم تو را برای مردمان پیغامبر و خدای گواه بسنده است» (النساء: ۷۹؛ اسماعیل بن مبارک، ۶۶۵ق: ۶۶ الف، س ۱۸-۲۲).

«وَلَا ضَلَّ عَنْهُمْ وَلَا مَنِيَّتُهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتَئَنَّ آذَانَ الْاَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُبِينًا»؛ «و هر اینکه گمراه کنم ایشان را و هر اینکه در ارزشها اندازم ایشان را کی بهشت و دوزخ نیست و هر اینکه بفرمایم شان تا ببرند گوشها چهارپایان را و هر اینکه بفرمایم شان تا بگردانند آفرینش خدای را، یعنی خصی کنند و به سوزن نگار کنند و به قولی از دین خدای بگردانند مردمان را، و هر که بگیرد شیطان را معبودی جز از خدای به درستی که زیان زده شد زبانی پیدا» (النساء: ۱۱۹؛ اسماعیل بن مبارک، ۶۶۵ق: ۷۱ الف، س ۱۶-۲۲).

#### ۵. میزان اصالت برگردان اسماعیل بن مبارک

در این بخش به این پرسش پاسخ داده می شود که آیا کاتب، یعنی اسماعیل بن مبارک، همان مترجم است و در بخش ترجمه، نسخه اصل و خط مؤلف را شاهد هستیم، یا این که او از ترجمه دیگری رونویسی کرده، یا حتی اگر هم رونویسی محض نکرده، از آن تأثیر پذیرفته است؟ در حقیقت برای آگاهی از مستقل بودن یا رونویسی ترجمه اسماعیل بن مبارک، درنگ و بررسی همه جانبه و بسیار دقیقی لازم است. اما عجلتاً می توان چنین نتیجه گیری کرد که با این که زبان اثر به زبان متون قرآنی فارسی ماوراءالنهری شباهت دارد، این ترجمه ظاهراً از روی مأخذ مکتوب دیگری، یعنی یک ترجمه مکتوب شده پیشین، استنساخ شده یا دست کم کاتب فاضل آن در کار خود به آن ترجمه پیشین نظر می افکنده است.

قرائن و نشانه هایی در بخش ترجمه وجود دارد که نشان می دهد این برگردان تفسیری، در بسیاری از بخشها، از یک منبع مکتوب دیگر بهره برده است. این که آن منبع، یکی از تفاسیر یا ترجمه های مشهور قرآن بوده باشد نیز البته منتفی است، زیرا در مقایسه های متعددی که بین آیات ترجمه شده در نسخه حاضر با ترجمه ها و تفاسیر مشهور و شناخته شده صورت گرفته، هیچ تفسیر یا ترجمه ای وجود ندارد که تطابق بالایی با ترجمه حاضر داشته باشد. با مطالعه چندین صفحه از ترجمه کتابت شده به دست اسماعیل بن مبارک، حتی به نتیجه مکعوسی

می‌توان رسید و آن این است با یکی از ترجمه‌های اصیل تفسیری از سده هفتم هجری روبرو هستیم که از منظر فقهی و کلامی و روایی، پشتوانه بسیار قدرتمندی از یک مکتب و مدرسه تفسیری پویا در ماوراءالنهر داشته است. مع الوصف فقراتی در متن دیده می‌شود که اجازه نمی‌دهد به منبع مکتوب دیگری که ترجمه تفسیری اسماعیل بن مبارک به آن نظر داشته، نیندیشیم. این فقرات، چندان پرشمار نیست، زیرا اسماعیل بن مبارک، به استادی تمام و دقت فراوان مصحف خویش را فراهم آورده و در بخش ترجمه بین سطور چنان دقیق عمل کرده که در یک نگاه گذرای کلی خواننده متقاعد می‌شود که این ترجمه یک ترجمه اصیل و بدون بهره‌گیری از تفاسیر و ترجمه‌های پیشین است. اما با مذاقه در بخش ترجمه تفسیری، گاه اشکالاتی به چشم می‌خورد که تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسماعیل بن مبارک، گاهی از روی یک مأخذ مکتوب، یعنی یک ترجمه تفسیری مشابه، رونویسی می‌کرده یا به آن نظر می‌افکنده است. برای نمونه، می‌توان به سطور زیر استناد کرد:

-در ترجمه ﴿...وَاجْعَلْ لَنَا...﴾ از آیه ۷۵ از سوره «النساء» که آمده «و پیدا [=پیدا] برای ما» (۶۵ب، س ۱۴)، واژه‌ای چون «آر»/«آور»/«کن» پس از واژه «پیدا» از قلم کاتب افتاده است.  
 -در ترجمه ﴿...قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾ از آیه ۷۸ سوره «النساء»، آمده: «...بگو همه از حکم خداست...» (۶۶الف، س ۱۶) که واژه «حکم» آشکارا خطا و به صورت «جکم» نوشته شده است. وجود خطای کتابتی، احتمال رونویس بودن این بخش را افزایش می‌دهد.

-در ترجمه ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا...﴾ از آیه ۱۱۲ سوره «النساء» می‌خوانیم: «و هر که دزدی کند یا سوکند [=سوگند] یا سوکند [=سوگند] دروغ خورد...» (۷۰ب، س ۶-۸). تکرار «یا سوکند» در این بخش، رونویسی از منبعی دیگر را در ذهن تقویت می‌کند.

-در ترجمه ﴿...فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ از آیه ۱۴۱ سوره «النساء» آمده: «بس [=پس] خدای حکم کند میان روز قیامت» (۷۳ب، س ۲۰) که واضح است صورت صحیح آن «میان شما» یا «میان تان» بوده است.

-در ترجمه آیه ۱۵۰ از سوره «النساء»، بخش ﴿...وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ...﴾، یک حرف اضافه «به» بعد از فعل «می‌گرویم» از ترجمه ساقط است: «و می‌گویند [=می‌گویند]: می‌گرویم [=می‌گرویم] بی‌گامبر و کتاب خود و منکر می‌شویم به بی‌گامبران دیگر [=دیگر]» (۷۴ب، س ۱۲).

-در ترجمه بخشی از آیه ۱۴ سوره «المائدة»، ﴿...إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...﴾ آمده است: «...یا روز قیامت» (الف، س ۲۲)، که صورت صحیح «تا» به جای «یا» خواهد بود.

-در ترجمه آیه ۷۳ از سوره «المائدة»، بخش ﴿...وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ...﴾ می خوانیم: «...و اگر [=اگر] بازبایستند از آنج می گویند [=می گویند]...» (الف، س ۲۰)، در حالی که صورت صحیح، «بازنایستند» است.

-در ترجمه آیه ۹۵ از سوره «المائدة»، بخش ﴿...لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ...﴾ آمده است: «...تا بجشد [=بچشد] می فرمانی خود...»، که صورت درست «بی فرمانی» است و در این متن، شواهد پرشمار دارد (مثلاً رک: ۴۹الف، س ۱۴؛ ۵۱الف، س ۲۲؛ ۵۱ب، س ۱۰؛ ۵۳الف، س ۱۰؛ ۵۵الف، س ۱۶).

-در ترجمه آیه ۱۰ سوره «مریم»، بخش ﴿...قَالَ آيَتِكَ آلَاتُكُمُ النَّاسِ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ در ترجمه آمده است: «...گفت [=گفت]: تو آن/ همان باشد که سخن نتوانی گفت [=گفت] با مردمان سه سباروز [=سباروز] با تن درستی به هم» (الف، س ۶)، که واضح است که معادل ترجمه ای برای واژه «آیت» از قلم افتاده است.

-در ترجمه «اولی اَجْنَحَةً» در آیه ۱ سوره «فاطر»، برگردان و واژه معادل «اولی» از قلم افتاده است (الف، س ۱۳).

-در ترجمه بخشی از آیه ۸ از سوره «المائدة»، ﴿...إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...﴾ آمده است: «راست کویید [=کویید] در کواهی [=گواهی] آن، آن نزدیکترست به ترسکاری» (الف، س ۶-۸)، که کاتب ابتدا «آن» را در سطر ششم کتابت کرده، اما بعد که متوجه شده معادل را در جای مناسب خود نوشته و بایستی واژه «آن» را در سطر بعدی و دقیقاً زیر «هُوَ» قرار می داده، کلمه را خط زده و در سطر هشتم از نو نوشته است. این رفتار نیز، احتمال رونویسی از یک منبع مکتوب دیگر را در این موضع تقویت می کند.

-در ترجمه ﴿...و الرِّسُولُ يَدْعُوكُمْ...﴾ که آمده «و بیغامبر می // خواند شما را» (الف، س ۸)، بین «می» و «خواند» چنان فاصله ای ایجاد شده که تنها هنگام رونویسی از یک منبع مکتوب می توان چنین رفتاری را مرتکب شد.

مجدداً تأکید می شود که در اعلام چنین نتیجه گیری ای لازم است با احتیاط عمل شود و ترجمه اسماعیل بن مبارک را نباید یک رونویسی محض و بدون نوآوری ها و اصالت های

خاص متوقع از یک کاتب عالم قرآن‌شناس به شمار آورد. برعکس، حتی اگر او در بخش‌هایی از ترجمه تفسیری خود از برگردان‌های فارسی قرآن و منابع تفسیری فارسی حوزه ماوراءالنهر، که از دیر باز صاحب یک مکتب تفسیری و قرآن‌شناسی پویا بوده، تأثیر پذیرفته باشد، بی‌شک در این کار بسیار دقیق و عالمانه عمل کرده و آن اندازه که فضای بین سطور و اطراف صفحات اجازه می‌داده اثری را پدید آورده که حتی یک خواننده سطح بالا و عالم به علوم قرآنی با مراجعه به آن از دیدن سایر تفاسیر بی‌نیاز باشد و بتواند بیشترین اطلاعات ادبی، تاریخی، داستانی، فقهی و کلامی را به دست آورد. قرائنی که این مدعا را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که او در هرچه پربارتر کردن برگردان تفسیری خود کوشیده، در جای‌جای اوراق این مصحف، به‌ویژه تا پایان برگ ۶۴ب، که حواشی تفسیری فارسی در این برگ ناگهان به پایان می‌رسد، دیده می‌شود. در بخش ترجمه نیز علاوه بر این که هیچ‌یک از ترجمه‌ها و تفاسیر پرشمار موجود با آن ابدأ یکسانی ندارند، گاه قرائنی به چشم می‌خورد که اسماعیل بن مبارک را یک مترجم مؤلف، که خود رأساً به پدیدآوردن چنین برگردانی در بیشتر بخش‌ها مبادرت کرده، نشان می‌دهد. برای نمونه، هنگامی که در ترجمه «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ...» در آیه ۱۹۵ سوره «آل عمران» با چنین برگردانی روبرو می‌شویم: «پس قبول کرد خدای مر ایشان را خداوند ایشان» (۵۶الف، س ۴-۶)، به احتمال فراوان می‌توان حدس زد که کاتب مؤلف، هنگام ثبت ترجمه تحت‌اللفظی برای این آیه، در حدس اولیه خویش فاعل «استجاب» را «هُوَ» مستتر دانسته و معادل آن را «خدای» ثبت کرده است، اما هنگامی که به ادامه آیه، یعنی واژه «رَبُّهُمْ» - که از قضا در سطر بعد کتابت شده - رسیده، متوجه شده که فاعل «استجاب»، نه ضمیری مستتر، که واژه‌ای ظاهر، و همان ترکیب «رَبُّهُمْ» است. آن‌گاه چاره‌ای ندیده جز این که «رَبُّهُمْ» را مجدداً به صورت «خداوند ایشان» در زیر همین بخش از آیه ترجمه و کتابت کند. این دست رفتارها و نمونه‌های دیگر آن، نه از یک رونویس گر محض، که اغلب از یک مترجم مؤلف سر می‌زند.

### ۶. زبان ترجمه اسماعیل بن مبارک

اختصاصات زبانی که مربوط به قلمرو پنهاور ماوراءالنهر است، گاه در ترجمه-تفسیر حاضر خودنمایی می‌کند و با این که کاتب، یعنی اسماعیل بن مبارک، محل کتابت و پردازش مصحف خویش را ثبت نکرده، این احتمال را می‌توان بسیار قوی و نیرومند دانست که با ترجمه‌ای فارسی از قرآن متعلق به آن سوی جیحون روبرو هستیم. از قلمرو فارسی ماوراءالنهر،

ترجمه یا ترجمه-تفسیر اسماعیل بن مبارک مورخ ۶۶۵ ق یکی از کهن ترین برگردان های تاریخ دار قرآن محسوب می شود. از این قلمرو زبانی مصاحف ترجمه دار بسیاری شناسایی شده که تاریخ تقریبی برخی از آنها بیشتر از مصحف اسماعیل بن مبارک است، اما از آنجا که زمان قطعی کتابت در آنها ثبت نشده یا بخش رقم کاتب در آن دستنویس ها از بین رفته، دستنویس حاضر را باید از نظر داشتن تاریخ قطعی کتابت، یکی از مهم ترین و کهن ترین نمونه های موجود به حساب آورد (جز نمونه های بی تاریخ و کهن از مصاحف ترجمه دار که در کتابخانه آستان قدس از این حوزه زبانی شناخته شده و در پژوهش های قرآنی به آنها استناد شده، می توان به یک نمونه ترجمه نسبتاً کامل از این قلمرو زبانی اشاره کرد که آن را رواقی از روی دستنویس شماره ۱۰۸۹ همان کتابخانه به تمامی تصحیح و منتشر کرده است. این ترجمه در سال ۷۵۹ ق ظاهراً در ماوراءالنهر کتابت شده است؛ رک: رواقی، ۱۳۸۶).

در این بخش اشاره به برخی اختصاصات املائی، و کاربرد واژگان و تعابیر نادر یا برجسته در این متن ضروری به نظر می رسد. اما پیش از هر چیز لازم است اشاره شود که به سبب محدود بودن مجال توصیف، عرضه شواهد به برگ ۹۰ دستنویس محدود شده است.

۱-۶. اختصاصات املائی: در ترجمه بین سطور و نیز حواشی فارسی قدیم این مصحف،

چند ویژگی املائی بارزتر به این شرح است:

-جدانویسی ضمیر «شان» در کلماتی که اغلب امکان سرهم نویسی در آنها وجود دارد:

«فرزندان شان» (۴۸ الف، س ۱۶)؛

-حذف «ه» پایانی در واژگان مختوم به «ه» ناملفوظ، هنگامی که «ها»ی جمع به آن اضافه

می شود: «میوها» (۱۵ ب، س ۸؛ ۱۹ الف، س ۲)؛ «سینها» (۴۸ ب، س ۱۰، ۱۸؛ ۵۲ الف، س ۴)؛

۷۹ ب، س ۲)؛ «فریضها» (۵۶ ب، س ۸؛ ۶۴ الف، س ۱۰؛ ۸۴ ب، س ۱۲)؛ «نیزه‌ها شما» (۹۰ الف،

س ۶)؛ و در صورتی هم که با «خان»، «معجز» و «نشان» مواجه نباشیم، این سه نمونه: «خانها»

(۴۲ الف، س ۶؛ ۵۱ ب، س ۲۲؛ ۶۹ ب، س ۲۰)؛ «معجزها» (۴۲ الف، س ۱۰؛ ۷۵ الف، س ۸)؛

«نشانها» (۴۸ ب، س ۱۰).

-کاتب در ثبت نشانه «مد» برای بسیاری از واژگان، مقتصد است، اما گاهی در میانه

واژه ای، چنان که رسم بسیاری از کاتبان فارسی نویس قدیم بوده، مدی را ظاهر کرده که امروز

در املائی زبان فارسی دیده نمی شود. مثلاً در یک مورد «نومیدان» (۸ ب، س ۱۶) و یک جا

«بیغامبران» دیده می‌شود (۴۵الف، س ۲). البته این که این مدّ، در حقیقت «کسره» واژه «النَّبیین» در سطر بالا باشد نیز، در این مورد خاص دور از ذهن نیست، هر چند، این علامت به «مد» شبیه تر است)، و یا یک جا نیز «بهنآء [=پهنآء]» (۴۹ب، س ۱۶) نوشته شده است.

۶-۲. برخی اختصاصات زبانی: شماری از ویژگی‌های زبان این ترجمه را در چند بخش می‌توان بررسی کرد. اما پیش از هر چیز باید تذکر داد که اگر این ترجمه تماماً یا بعضاً رونویسی از یک برگردان دیگر بوده باشد، عاری از اغلاط کتابتی نخواهد بود. با چنین نگاهی ضبط‌هایی چون «دزیدن» به جای «دزدیدن»، «نز» به جای «نزد»، «نریک» به جای «نزدیک»، «تاریکها» به جای «تاریکیها» و «نگادارنده» به جای «نگاه‌دارنده» که در مواضع نادری از کار اسماعیل بن مبارک دیده می‌شود می‌تواند اغلاط کتابتی به حساب آید. اما اگر برخی رویکردهای تازه‌تر مبنای قرار گیرد که این ضبطها را حاوی برخی ابدال‌های ویژه می‌داند، باید به تک تک این نمونه‌ها به دیده اعتبار نگریست و به دنبال توجیه ابدال‌های آوایی ویژه در آن‌ها بود.

۶-۲-۱. اختصاصات آوایی: در این بخش، تنها به برخی موارد اشاره می‌شود.

- یکی از ویژگی‌های زبانی آثار کهن فارسی ماوراءالنهر و برخی مناطق دیگر چون غزنی، مسأله بی‌نقطه‌نویسی و بی‌نقطه‌خوانی ذال معجمه / نقطه‌دار در بسیاری واژگانی است که این واج را در خود دارند. حرکت به سمت ابدال «ذ» به «د» در این مناطق از مدّت‌ها پیش از قرن هفتم - که این ترجمه به اواسط این قرن تعلق دارد - صورت گرفته و تنها در واژگانی محدود باقی مانده که در این ترجمه نیز به چشم می‌خورد. از همه این موارد باقی مانده مهم‌تر که بارها در این نسخه با ذال معجمه ضبط شده، می‌توان از «خذا»، «خدای» و «خداوند» یاد کرد. واژه «بدر [=پدر]» نیز اغلب با ذال معجمه ضبط شده (مثلاً رک: ۵۷ب، س ۴، ۶؛ ۵۸الف، س ۶؛ ۵۹ب، س ۱۰، ۱۲؛ ۶۱الف، س ۸؛ ۶۱ب، س ۱۴؛ ۸۱الف، س ۲؛ ۷۳الف، س ۴)، اما گاهی نیز بدون نقطه «ذ» و به صورت «بدر» در متن آمده است (برای نمونه، رک: ۵۸الف، س ۲، ۲۲؛ ۵۹الف، س ۱۴). همچنین است واژه «ماذر» و «برادر» که اغلب با ذال معجمه ضبط شده، ولی گاهی بی‌نقطه و به صورت «مادر» و «برادر» نیز دیده می‌شود. سه واژه «یاذ» (۵الف، س ۱۸)، «جذا» (۵۴الف، س ۲۰) و «جهودان» (۸۰ب، س ۲۲) نیز در مواضع محدود با ذال معجمه ضبط شده است. گذشته از این موارد، قریب به اتفاق واژگان دیگری که در این قرن در بسیاری بلاد

قلمرو زبان فارسی به «ذ» معجمه ثبت و ضبط شده‌اند، در این ترجمه به «د» بی‌نقطه/ مهمله است. از همه مهم‌تر که آن را می‌توان یکی از اختصاصات متون کهن فارسی ماوراءالنهری در قرنی که این ترجمه تفسیر در آن پدید آمده به حساب آورد، بی‌نقطه بودن «ذ» در دو مصدر «گذشتن/ گذاشتن» و «پذیرفتن» است. به طوری که بارها و بارها، این دو مصدر و مشتقات پریسامد آن‌ها به این آشکال در متن پدیدار شده است: «گذشته» (۴۵ب، س ۱۴)؛ «درگذشتن» (۴۸الف، س ۴؛ ۶۱الف، س ۲)؛ «گذشتن» (۴۹الف، س ۱۴؛ ۵۲الف، س ۱۰؛ ۶۶الف، س ۲۰)؛ «درگذشت» (۹۰الف، س ۱۸؛ ۹۰ب، س ۲۲) «از حد درگذرندگان» (۸۹الف، س ۱۴)؛ «از حد درگذرد» (۹۰الف، س ۸)؛ «راه کدر» (۶۱الف، س ۲۰) و موارد بسیار دیگر.

- «ژ» در یک واژه، ظاهراً همیشه با سه نقطه ضبط شده و آن واژه «مژده» است (فی‌المثل رک: ۴ب، س ۴؛ ۱۹الف، س ۲؛ ۴۱الف، س ۸؛ ۴۱ب، س ۸؛ ۴۹الف، س ۱۸؛ ۷۶الف، س ۱۶؛ ۸۱الف، س ۱۰، دو بار). همچنین واژه «کژ» گاه با سه نقطه (۶۴ب، حاشیه صفحه، س ۶) و گاه با یک نقطه (۴۶ب، س ۸) ضبط شده است. در مواضعی نیز با «دوزخ» مواجه هستیم (۱۰الف، س ۲۰)، در حالی که این واژه در ترجمه تفسیری حاضر اغلب «دوزخ» است.

- ضبط همزه «ء» به جای «ی» پس از «ها»ی جمع که نمونه‌های فراوان دارد: «خانهای خود» (۴۲الف، س ۶)؛ «آیت‌های خود» (۴۷الف، س ۶)؛ «کارهای نیک» (۴۷الف، س ۱۰)؛ «روی‌های مؤمنان» و «روی‌های کافران» (۴۷الف، س ۱۶)؛ «روی‌هایشان» (۴۷الف، س ۱۸)؛ «سرماء سخت» (۴۸الف، س ۲۲)؛ «سینه‌هایشان [=سینه‌هایشان]» (۴۸ب، س ۸)؛ «دل‌هایشان» (۴۹الف، س ۱۸)؛ «به‌نآ ان [=په‌نآ آن]» (۴۹ب، س ۱۶)؛ «جزاء ایشان» (۵۰الف، س ۶)؛ «زمین‌های دیگر [=دیگر]» (۵۰الف، س ۱۰)؛ «سنت‌های خدای» (۵۰الف، س ۱۰)؛ «شمشیرهای کشیده» (۵۰ب، س ۸)؛ «کارهای خود» (۵۱الف، س ۴)؛ «قدم‌های ما» (۵۱الف، س ۴)؛ «دل‌های خود» (۵۱ب، س ۲۰)؛ «دل‌های شما» (۵۲الف، س ۶)؛ «دل‌هایشان» (۵۲الف، س ۱۸؛ ۵۳الف، س ۲۲)؛ «جزاء کردارهای خود» (۵۵الف، س ۸)؛ «بدی‌های ما» (۵۵ب، س ۲۲)؛ «به‌لوء [=پهلوء] آدم» (۵۶ب، س ۱۵)؛ «مهر‌هایشان» (۵۷ب، س ۸)؛ «حد‌های خدای» (۵۸ب، س ۱۴)؛ «مال‌های خود» (۶۱الف، س ۲۲)؛ «کوشک‌های آن» (۶۳ب، س ۲۲)؛ «دعای بد» (۷۴ب، س ۴)؛ «مزد‌هایشان» (۷۴ب، س ۲۰)؛ «تیر‌های قرعه» (۷۸الف، س ۲۰)؛ «بای‌های [=پای‌های] خود» و «سر‌های خود» (۷۹الف، س ۸)؛ «دست‌های خود» (۷۹الف، س ۸ و ۱۶)؛ «دست‌هایشان» (۷۹ب، س ۱۸)؛ و جز آن.

-حذف «ء» و «ی» پس از «ها»ی جمع هنگام اضافه شدن نیز تقریباً به همان اندازه پر کاربرد است: «کارها نیک» (۴۲ب، ۱۴؛ ۴۷ب، ۸؛ ۴۸الف، ۱۴؛ ۶۳ب، ۲۰؛ ۸۹ب، ۲۲؛ ۹۰الف، ۲)؛ «آیتها خدای» (۴۶ب، ۱۶)؛ «دلها شما» (۴۷الف، ۲)؛ «آیتها بیدا [=بیدا]» (۴۷الف، ۱۴)؛ «آیتها خدایرا» (۴۸الف، ۶)؛ «رویهاشان» (۴۷الف، ۲۲)؛ «مالهاشان» (۴۸الف، ۱۶؛ ۵۷ب، ۲)؛ «زبانهاشان» (۴۸ب، ۸)؛ «نفسهاشان» (۵۱ب، ۱۶)؛ «کتابها نبشته» (۵۵الف، ۴)؛ «جفتها خود» (۵۶ب، ۱۷)؛ «حدّها خدای» (۵۸ب، ۸)؛ «مالها یکدیگر [=یکدیگر]» (۶۰ب، ۲۰)؛ «غنیمتها بسیار» (۶۸ب، ۲-۴)؛ «جیزها [=چیزها] خوش» (۷۵ب، ۷)؛ «رویها خود» (=«وَجُوهَكُم») (۷۹الف، ۶)؛ «کتابها ما» (۷۹ب، ۱۴)؛ «دستها شما» (۹۰الف، ۶)؛ و جز آن. این دوگانگی، نشان می‌دهد که کاتب به هیچ وجه در این مورد وحدت رویه نداشته و این احتمالاً به معنای کاربرد داشتن این هر دو قاعده به صورت همزمان در زبان اوست. به طوری که گاه چنین نمونه‌هایی در کنار هم به ظهور رسیده است: «یا بریده شود دستها و بایهاشان [=بایهاشان] از جب [=چپ] و راست» (۸۲ب، ۱۰)، و یا «هواهاشان» در یک جا (۸۴ب، ۱۰) و «هواهاشان» در سطر دیگری از همان صفحه (۸۴ب، ۱۸)، و نیز «رویها خود» (=«وَجُوهَكُم») (۷۹الف، ۶) در حالی که در بخش قبل دیدیم که مکرراً «رویها...» در این متن هست، از جمله یک مورد دیگر، «رویها خود»، در همین برگ ۷۹الف، ۱۶.

-در نمونه‌های اندکی، به جای «سوی» (در ترجمه «إلی») از «سوء» استفاده شده («سوء» خانه [۷۸الف، ۴]) و یک جا نیز ضبط «سوی» دیده می‌شود (۱۱الف، ۴).  
-در یک موضع در ترجمه «ظلمات» صورتی شاید خاص به شکل «تایکیها» (۳ب، ۱۴) و یک جا نیز در ترجمه «ألیم»، به جای «دردناک»، «درناک» ضبط شده (۵۵ب، ۴) که اگر خطای کاتب نباشد، حائز اهمیت خواهد بود.

-در یک جا «سپاس در [=سپاس در]» (=سپاس دار) به کار رفته است که نمونه پراهمیتی است (۱۹الف، ۱۴).

-در دو موضع، به جای «شما را» دقیقاً «شمانرا» (=شمان را) ضبط شده است (۹ب، ۴)؛ (۴۴ب، ۱۸)؛ و در موضعی دیگر با «ایرا» به جای «این را» روبرو هستیم: «نیافریدی ایرا بباطل» (۵۵ب، ۱۴).



-نیشته» در این متن، کاربردهای متعددی دارد (برای نمونه: ۵۰ب، س ۱۶؛ ۵۵الف، س ۴).  
-و تقریباً هیچ واژه دارای «ج» با سه نقطه، و نیز هیچ نمونه‌ای از کاربرد «ف» عجمی (دارای سه نقطه) در متن دیده نمی‌شود.

۲-۲-۶. برخی ویژگی‌های صرفی و نحوی: این که زبان این ترجمه چه اندازه از ترجمه تحت‌اللفظی و سختگیرانه فاصله گرفته و به طبیعت زبان مقصد (فارسی) نزدیک شده، مسأله‌ای است که تنها با بررسی همه‌جانبه و مقایسه بسیار دقیق این ترجمه با سایر ترجمه‌های قبل، معاصر و بعد از این اثر، می‌توان درباره آن به قضاوتی اقناع‌کننده رسید. اما آنچه به صورت کلی و عمومی می‌توان درباره میزان تأثیرپذیری این ترجمه از نحو و ساختارهای جملات عربی قرآن (زبان مبدأ) در این مرحله بیان کرد آن است که تا حدی، زبان این ترجمه به طبیعت زبان فارسی نزدیک شده است. زیرا در مقایسه با برخی از ترجمه‌های قرآنی خشک و تحت‌اللفظی متعلق به قرون چهارم تا ششم یا حتی هفتم هجری، مترجم به جسارت‌ها و شجاعت‌هایی دست زده و اقتضائات زبان فارسی را گاه به‌خوبی در برگردان تفسیری خویش در نظر گرفته است. از سویی نیز، هنگامی که وجه تفسیری و توضیحی ترجمه او پررنگ می‌شود، آنچه بر ذهن پدیدآور حاکم است، همان نحو فارسی است. اما باز باید در نظر داشت که در بافت زمانی قرن هفتم هجری، همچنان قواعد تحت‌اللفظی بودن ترجمه متن مقدسی چون قرآن، تأثیرپذیری از نحو عربی را تا اندازه‌ای ایجاب می‌کرده است. عرضه نمونه‌هایی برای این سختگیری‌ها در این جا بی‌فایده نخواهد بود.

-در ترجمه ﴿...وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران: ۱۲۲)، آمده: «و بر خدای توکل کنید گو [=گو] مومنان» (۴۹الف، س ۶)، که موضع «گو» می‌توانست پیش از «توکل کنید» باشد تا بتواند به نحو زبان فارسی نزدیک‌تر شود. کاری که همین مترجم در مواضع دیگر ترجمه خود انجام داده و فی‌المثل مشابه این الفاظ مقدس را به «و بر خدای گو [=گو] توکل کنید مومنان» برگردان کرده است (۵۲ب، س ۱۴؛ ۷۹ب، س ۲۰).

-در ترجمه ﴿...رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا...﴾ (النساء: ۷۵)، آمده است: «ای خداوند ما بیرون آر ما را ازین شهری ظالم و مشرکانند ساکنان آن» (۶۵ب، س ۱۲-۱۴). در حالی که با افزودن یک «که» پس از «شهری»، این امکان وجود داشت که جمله‌ای نزدیک‌تر به صورت طبیعی زبان فارسی ایجاد شود، مترجم از این کار پرهیز کرده است.

-در ترجمه ﴿...أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ...﴾ (النساء: ۷۸)، می‌خوانیم: «هر کجا کی باشید دررسد شما مرگ [=مرگ]» (۶۶الف، س ۱۲). جای خالی «را» پس از «شما» در نحو فارسی این جمله مشخص است.

-در ترجمه ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ...﴾ (النساء: ۸۸)، آمده: «چه بود شما، یعنی مرتدآن، در مال منافقان» (۶۷الف، س ۱۶)، که باز «را» بعد از «شما» نیامده است.

با این همه، در عین پای‌بندی و تقید مترجم به قواعدی که برای مترجمان قرآن در حفظ ساختار متن مبدأ وجود داشته، که ریشه این مسأله را در حساسیت‌های فقهی و شرعی مترجمان کلام الهی در قرون اولیه باید دنبال کرد، آنچه باز به‌صورت کلی درباره این ترجمه می‌توان بیان کرد آن است که رفتار مترجم در عرضه یک زبان همه‌فهم برای مخاطب فارسی‌دان، تا اندازه‌ای همراه با گرایش به سمت زبان مبدأ (فارسی) بوده و محصول کار او نیز درنهایت با اقتضائات زبان فارسی نسبتاً همخوان و همراه شده است. اما فقط در حدی که می‌توان از یک مترجم نوآور قرآن در همان قرن هفتم هجری توقع داشت، و نه بیشتر.

برخی از ساخت‌های زبانی و وجوه فعلی خاص در این ترجمه، مانند بسیاری ترجمه‌های کهن قرآن، در برگردان انواع نهی، فعل «ذم»، جملات شرط و جواب شرط و جملات تمنایی به کار رفته که از عرضه نمونه‌هایی برای هر یک گزیری نیست. همچنین در این بخش، برخی کاربردهای خاص غیرمرتبط با فعل نیز خواهد آمد.

-جملات شرطی: ﴿...وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾ (آل عمران: ۱۵۹)، «و اگر [=اگر] بودئی درشت‌خوی درشت‌دل هراینه بر میدندی از تو» (۵۲ب، س ۴-۶)؛ ﴿...قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ...﴾ (آل عمران: ۱۶۷)، «کویند [=گویند] اگر [=اگر] بدانیمی که انجا حرب خواهد بود هراینه بس روی [=پس روی] شما کردیمی» (۵۳الف، س ۱۸).

-فعل نهی: «مبنداریا [=مبنداریا]» در ترجمه «لَاتَحْسَبَنَّ» (۵۳ب، س ۶)، و «مبندارندا [=مبندارندا]» در ترجمه «لَايَحْسَبَنَّ» (۵۴الف، س ۱۴؛ ۵۴ب، س ۴)، و فی‌المثل دو بار نیز «مبندارندا [=مبندارندا]» در ترجمه «لَاتَحْسَبَنَّ» (۵۵الف، س ۲۲؛ ۵۵ب، س ۲)؛ «مفریاد تو را» در ترجمه «لَايَغُرَّنَّكَ» (۵۶الف، س ۱۴).

- فعل تمنّایی: ﴿...يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۷۳)، «ای کاشکی من با ایشان بودمی تا نیکبخت شدمی نیکبخت شدنی بزرگ [=بزرگ] بغنیمت داشتن» (۶۵ب، س ۲-۴).

- استفاده از شناسه «ی» برای فعل جمع حاضر: پس روی کردی شیطان را (به جای «کردید»، برای فعل «إِتَّبَعْتُمْ») (۶۶ب، س ۲۰).

- «و بد بسترا کی آتشت [کذا، و نه «آتشت»]» در ترجمه ﴿...وَبَسَّ الْمَهَادِ﴾ (۳۸ب، س ۱۶).

- کاربرد صورت مصدری «خواری کزید [=گزید]» در این عبارت ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ...﴾، لازم کرده شد بریشان خواری کزید، به عنوان معادل «الذَّلَّةُ» (۴۷ب، س ۱۶-۱۸).

- کاربرد «برای...را» در مواضع متعددی از این ترجمه به چشم می خورد: «برای ما را» (۹الف، س ۲، ۸)؛ «برای مردمان را» (۵۰الف، س ۱۴)؛ «برای شما را» (۷۸ب، س ۴)؛ «برای خدای را» (۷۹ب، س ۴)؛ «برای جنک [=جنگ] را» (۸۶ب، س ۱۴)، و جز آن.

- «کیانند یاری کران [=یاری گران] من» در ترجمه «مَنْ أَنْصَارِي» (۴۲الف، س ۱۶).

۲-۳-۶. برخی واژگان و تعابیر خاص: در این برگردان تفسیری، شماری واژگان و کاربردهای پربسامد به چشم می خورد که شاید در تعیین نوع کار مترجم یا تشخیص منطقه دقیق پدید آمدن اثر او مفید افتد. این ترجمه تفسیری نیز مانند بسیاری از برگردانها و تفاسیر کهن فارسی، «گرویدن» را به عنوان یکی از معادل های «ایمان»، و «گرویده» و «ناگرویده» را به ترتیب برای «مؤمن» و «کافر» به کار برده است (البته «استوار داشتن» نیز از دیگر معادل هایی است که برای «ایمان» در این متن دیده می شود). برای مصدر عربی «إِتْبَاع» از معادل «پس روی کردن» و برای «إِطَاعَه» از «فرمان کردن» استفاده شده است. واژه «بیغامبر» اغلب با یک نقطه حرف نخست، و گاه بدون هیچ نقطه ای برای حرف نخست یا دو حرف ابتدایی، و واژه «فریسته» نیز بیشتر با همین ضبط و گاه بدون نقطه حرف «ش» در متن دیده می شود. از میان تعابیر و واژگان پربسامد دیگر می توان به کاربرد قید «هرابنه» و «به درستی که/ کی» اشاره کرد. در ترجمه «إِلِي»، گاهی از «سوی» یا به ندرت «سوء» استفاده شده است، و گاهی نیز معادل «زی» و یا در مواردی که با «إِلِي اللَّهِ» روبرو هستیم «بحضرت خدای» (۴۷ب، س ۶؛ ۸۲ب، س ۱۸) به کار رفته است. برای «مِنْ دُونَ» معادل «جز از» (۴۸ب، س ۶) و برای «لَكِنْ» بارها از

معادل «جز که» استفاده شده است (۴۳ب، س ۴؛ ۴۴ب، س ۱۶؛ ۴۸ب، س ۲؛ ۵۴الف، س ۲۲؛ ۶۳الف، س ۲؛ ۸۴ب، س ۱۴؛ ۸۸ب، س ۱۰، و جز آن). «بسیاران» («بسیاران ازیشان» و «بسیاران را ازیشان» در ترجمه «کثیرٌ مِنْهُمْ» و «کثیراً مِنْهُمْ» [۸۷ب، س ۸؛ ۸۸ب، س ۲-۴]) و «بسیاران» در ترجمه «کثیراً» (۸۸الف، س ۱۶) گاه به چشم می‌خورد، اما غالباً برای «کثیرٌ مِنْ» از معادل «بیشتر ازیشان» استفاده شده است.

و اینک فهرستی از برخی کلمات و تعابیر قابل ذکر که به‌عنوان واژه‌نامه‌ای منتخب از کاربردهای نادر واژگانی در این برگردان تفسیری می‌توان عرضه کرد، به همراه چند توضیح مختصر درباره برخی نمونه‌ها:

- آبکینه [= آبگینه] که بر فور بشکنند: در تفسیر «متاع الغرور» (۵۵الف، س ۱۰)
- آتش ابر [اصل: «اتشها ابر» در ترجمه «الصَّوَاعِقُ»] (۳ب، س ۲۰. شواهد این تعبیر برای «صاعقه» در متون قرآنی چندان پرشمار نیست. عین این معادل، یک جا در قرآن دارای کد ۱۰۷ از قرآن‌های بررسی شده در طرح «فرهنگنامه قرآنی»، که اصل آن به شماره ۱۱۱۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و در اواخر سده دهم هجری کتابت شده، دیده می‌شود [یا حقی، ۱۳۷۲-۱۳۷۶: ۱/۳۴۱] و یک بار نیز به صورت «آتشها که از ابر جهد» در همان پژوهش، در قرآن دارای کد ۱۱۲، نسخه شماره ۱۸۶۷ آستان قدس از سده دهم هجری، آمده است [همو: ۳/۹۳۸]. با آگاهی از وجود چنین ترکیب کلیشه‌شده‌ای است که می‌توان به چنین بیتی از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، به گونه‌ای دیگر نگریست: «دهن ابر پر آتش شد از انک / با کفش لاف سخا پیمودست» [صادقی، ۱۳۹۲: ۳۶۰]
- استواران (= «الرَّاسِخُونَ») (۳۷ب، س ۲۰).
- استوارکار (= «الحکیم») (۴۹الف، س ۲۰).
- افزون بر افزون (= «مُضَاعَفَةٌ») (۴۹ب، س ۱۰).
- اندوهکن [= اندوهگن] (۸ب، س ۴؛ ۴۸ب، س ۱۸؛ ۵۱ب، س ۱۰؛ ۵۴الف، س ۸؛ ۸۳الف، س ۱۶؛ ۸۷الف، س ۱۶؛ ۹۰ب، س ۲۰؛ و جز آن).
- ایستادن جای (= «مَقَامٌ») (۴۶الف، س ۲۰).
- بادشاه بادشاهان [= پادشاه پادشاهان] (= «مَالِكُ الْمُلْکِ») (۳۹ب، س ۱۲).
- بازبریده (= «فَرِيضَةٌ») (۶۰الف، س ۱۲).

- بجه [=بجه] مادینه (=«أُنثَى») (۴۰ب، س ۱۲).
- بدسگالیدن (=«كَيْد») (۶۵ب، س ۲۲).
- بسمل کردن (۸ب، س ۲۰؛ ۱۷۸الف، س ۱۸).
- برهیزیدن [=برهیزیدن] (اصل: «برهیزید») (۷۲ب، س ۴).
- بوستک [=بوستک] [معادل «فتیل» در این توضیح تفسیری: «و به قولی آن پوستک تنک که خسته خرما میان آن باشد) (۶۳الف، حاشیه دوم صفحه).
- به افسوس گرفتن کسی را («گفتند می گیری [=گفتند می گیری] ما را بافسوس؟» در ترجمه «قَالُوا اتَّخَذْنَا هُزُؤًا» [۸ب، س ۲۲]؛ «کسانی را که گرفته اند [=گرفته اند] دین شما را بافسوس» در ترجمه «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا» [۸۵ب، س ۱۸. نیز رک: ۸۶الف، س ۲].
- بیرانی [=«خَرَاب»] (۱۱۴الف، س ۱۸).
- پاشنه [با سه نقطه] (=«عَقَب») (۵۰ب، س ۱۲، دوبار).
- ترسکاری (=«التَّقْوَى») (۱۷۸الف، س ۱۰؛ ۷۹ب، س ۸).
- جاهک [=جاهک] پشت [اصل در شاهد اول: بست؛ در شاهد دوم: بشت] خسته خرما (=«نَقِيرًا») (۶۳ب، س ۸؛ ۷۱ب، س ۱۸).
- جفتان (=«أَزْوَاج») (۳۸ب، س ۱۲).
- چهارکان چهارکان [=چهارگان چهارگان] (=«رُبَاع») (۵۷الف، س ۴؛ ۲۸۶الف، س ۱۳).
- چهارکانه [=چهارگانه] (نماز چهاررکعتی) (۶۹الف، س ۱۸).
- چهاریک [=چهاریک] (=«الرُّبْع») (۵۸الف، س ۱۶، ۱۸).
- خاز (در این توضیح تفسیری برای «فتیل»: «اندازه آن خاز که از انگشتان بیرون آید چون بمالی») (۶۳الف، س ۱۶. تنها شبیه به قرآن مترجم شماره ۲۰۶۴ آستان قدس، رک: فرهنگنامه بزرگ قرآنی، ج ۱، ۷۷۵) (و باز برای معادل همین واژه «فتیل» در آیه ای دیگر از سوره «النساء»: «فتیلًا: اندازه خاز انگشت» (۶۶الف، س ۱۰).
- خانه شیننده (=«القاعد») («یکسان نباشند در ثواب خانه شینندگان از مؤمنان که در حرب نرفتند...» در ترجمه «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...» [۶۸ب، س ۶-۸] و «و افزونی نهاد خدای حرب کنندگان را بر خانه شینندگان، مزد بزرگ» در ترجمه «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» [۶۸ب، س ۱۴]. اما جالب است که در همین صفحه از معادل «در خانه

ماندگان» نیز برای این واژه استفاده شده است [۶۸ب، س ۱۲]. معادل «خانه‌شیننده» در این بخش از ترجمه قرآن، ظاهراً در سایر ترجمه‌ها و تفاسیر کهن دیده نمی‌شود [رواقی، ۱۳۹۵: ۸۴۲-۸۴۴].

-خردگان (الف۶۳، حاشیه میانی صفحه، س ۲).

-خرید و فروخت (=«تجاره») (۶۰ب، س ۲۲).

-خستون شدن (=«إقرار»). توضیح بعد از آن مهم است که نشان می‌دهد این واژه، در عهد مترجم، چندان پرکاربرد نبوده و شاید او آن را از منبع مکتوب تفسیری یا ترجمه‌ای کهن تری اخذ کرده است (۱۰ب، س ۱۲).

-خسته خرما (الف۶۳، حاشیه دوم صفحه، س ۱؛ ۶۳ب، س ۸).

-خواجگان [=خواجگان] (=«أهل») در عبارت «فَأَنْكِحُوهُنَّ يَأْذِنُ أَهْلِهِنَّ» (الف۶۰، س ۲۲). ظاهراً در این موضع، تنها با تفسیر نسفی [ج ۱، ص ۱۵۹] مشابهت دارد. نیز رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۷۳۴.

-خون‌ریز (به معنای مصدری، یعنی «خون‌ریزی»): «هرآنکه اسراف‌کنندگان در شرک و خون‌ریزی» (۸۲ب، س ۴).

-دختدران (=«رَبَائِب») (۵۹ب، س ۱۸).

-دده (=«السَّبْع») (الف۷۸، س ۱۸).

-در اندیشیدن («پس چرا نیکو درنیدیشند قران را»، در ترجمه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ») (۶۶ب، س ۱۰-۱۲).

-در جفسیدن («گوگرد را ازان یاد کرد که درو زود آتش گیرد و به اندام نیک درجفسد و بوی او گنده باشد و سخت گرم شود و زود نمیرد»، در توضیح تفسیری مربوط به آیه ۲۴ سوره «البقره») (۴ب، حاشیه بالای صفحه).

-دروغ‌زن (۸۷ب، س ۴).

-دشمنایکی / دشمنایگی [=دشمنایگی] (الف۲۰، س ۱۸؛ ۴۸ب، س ۸؛ ۵۹ب، س ۱۲؛

الف۷۸، س ۸؛ الف۸۰، س ۲۰؛ ۸۶ب، س ۱۰؛ ۸۸ب، س ۱۲؛ ۸۹ب، س ۱۲).

-دوچند [=دوچند] خویش (=«مَثَلِيهِمْ») (الف۳۸، س ۲۰).

-دوکان دوکان [=دوکان دوکان] (=«مَثَنِي») (الف۵۷، س ۴؛ الف۲۸۶، س ۱۳).

- دو کانه [= دو گانه] (نماز دور کعتی) (۶۹ الف، س ۱۸).
- دیده‌ور شدن («و همیشه دیده‌ور می‌شوی بر خیانت ایشان و شکستن عهدشان» در ترجمه «وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ») (۸۰ الف، س ۱۴).
- دیو (= الشیطان) (مکرر). در کنار این معادل فارسی، از خود واژه «شیطان» نیز استفاده شده است).
- دیوان (= الطاغوت) (۸۷ الف، س ۱۲).
- رخصت (اصطلاح فقهی) (۷۹ الف، س ۲۰).
- روی شناس (= وجیه) (۴۱ ب، س ۱۰).
- زال (در برابر «جوان») (۷۲ الف، س ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۷۲ ب، س ۲).
- زیان‌دن (= اِحیاء) در این بخش‌ها: «گفت من نیز بزبانم و بمیرانم» در ترجمه «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأَمِيتُ»، «و خدای بزبانم و بمیراند» در ترجمه «وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ» (۳۲ ب، س ۲۰؛ ۵۲ الف، س ۱۸. نیز رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۶۳۰، مشابه قرآن شماره ۲۰۶۴ آستان قدس).
- سازواری پیدا [= پیدا] ارد [= آرد] (= «يُوقِّعُ») (۶۱ ب، س ۱۲. مشابه با تعداد زیادی از ترجمه‌های ماوراءالنهری و برخی از تفاسیر و ترجمه‌های غیر از آن، رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۷۵۱).
- ستنبه (= مرید) (۷۱ الف، س ۱۴).
- سخون [= سخن] (۴۱ الف، س ۱۶).
- سرون (= شاخ) (۷۸ الف، س ۱۸).
- سره‌کننده کواهان [= گواهان] دیگر [= دیگر] (در ترجمه این بخش از آیه: «وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا») (۶۲ الف، س ۱۶-۱۸).
- سه‌کان سه‌کان [= سه‌گان سه‌گان] (و در شاهی دیگر با املای «سکان سکان» (= «ثلاث») (۵۷ الف، س ۴؛ ۲۸۶ الف، س ۱۳).
- سیک / سیک (الثلاث) (۵۸ الف، س ۶، ۵۸ ب، س ۴).
- شادمانه (۵۳ ب، س ۱۲).
- شایان آتش (= أصحاب النار) (۴۸ الف، س ۱۸).
- شب‌برک [= شب‌پرک] (= «الطیر») (۴۱ ب، س ۲۲).

-شتالنگك [ =شتالنگك ] (=الكعین) (الف، س ۱۰).

-شدیار کردن زمین (الف، س ۱۶).

-شستن («که اینجا شسته خواهیم بود» در ترجمه «إنا هاهنا قاعدون») (الف، س ۱۴). برای موارد دیگر از این ریشه، نیز رک: «خانه‌شیننده» و «شینید».

-شش یک / ششیک (=السدس) (الف، س ۸ و ۵۸، س ۲؛ در حالی که در الف، س ۴ معادل «ششم حصه» برای این واژه آمده است).

-شینید (=نشینید، از مصدر «شستن») («اگر با ایشان شینید شما آنگاه همچو ایشان باشید») (الف، س ۱۰-۱۲).

-عفو کردن از کسی (الف، س ۶).

-عقد مولات [ کذا ] (در عبارت: «و آنها که عقد مولات بسته‌اند با ایشان»، معادل این بخش از آیه: «و الَّذِينَ عَقَدْتِ أَيْمَانُكُمْ») (الف، س ۱۶-۱۸). که تنها مشابه با برخی متون تفسیری دیگر است، رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۷۴۵، دارای تعبیر «عقد مولات» یا «عقد و مولات». در حاشیه همین مصحف اسماعیل بن مبارک توضیح فقهی و شرعی مربوط به این بخش به خط اصلی کتاب آمده که در آنجا صراحتاً «عقد مولات» ضبط شده است.

-فراخ عطا (=الواسع) صفت باری تعالی (الف، س ۶؛ الف، س ۸؛ الف، س ۸).

-فراز کردن («که فراز کنند سوی شما دست‌های خود برای کشتن شما» در ترجمه «أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ» [الف، س ۱۶-۱۸]؛ «اگر فراز کنی سوی من دست خود را تا بکشی مرا نیستم من فرازکننده دست خود سوی تو تا بکشم تو را» در ترجمه «لَنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ» [الف، س ۴-۶]).

-فرومیراندن آتش (=إطفاء) (الف، س ۱۴).

-قرباتبان (=الأقربون)، «أولوا القربى» و «ذی القربى» (الف، س ۴، ۶، ۱۰، الف، س ۱۶، الف، س ۱۶، ۶۱، س ۱۶)، معادلی که در متون تفسیری و ترجمه‌ای کهن، در این موضع، ظاهراً دیده نشده یا نادر است (رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۶۹۳-۶۹۴، ۷۵۲ و جز آن).

-کارران (=وکیل) (الف، س ۲۲؛ الف، س ۱۶؛ الف، س ۴).

-کاهواره [ =گاهواره ] (=المهد) (الف، س ۱۲).

-گمانومند [ =گمانومند ] (=الممتر) (الف، س ۲۲).



-کواران [=گواران] (=هِنِيًّا) (۵۷الف، س ۱۰). (برای برخی منابع قرآنی فارسی دیگر متضمن این کاربرد، رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۶۸۷؛ نیشابوری، ۱۳۹۸: ۳۴۷/۱).

-کوارنده [=گوارنده] (=مَرِيئًا) (۵۷الف، س ۱۰).

-کور کند [=گور کند] (=حُفْرَه) (۴۷الف، س ۴. نیز رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۵۵۸).

-لشن (=صَفْوَان) (۳۳ب و ۳۴الف) (در جملات زیر: «مثل او چون مثل سنگی لشن که برو خاک افتد پس باران زند بزرگ قطر پس بگدارد آن را لشن بی غبار» این واژه تنها در قرآن ۲۷ از «فرهنگنامه قرآنی» آمده است (رک: یاحقی، ۱۳۷۲-۱۳۷۶: ۹۳۳/۳. برای سایر کاربردهای این واژه در قرآن‌های فرهنگنامه پیش گفته، رک: همو: ۲۳۷۷-۲۳۷۸). رواقی (۱۳۹۵: ۳۸۴) نیز از استفاده محدود این واژه به شکل‌های «لشینه» یک بار، «لشن» یک بار و «لشن» هم یک بار در برخی منابع خود یاد کرده است.

-میرانیدن (۵۰ب، س ۱۴).

-ناخواهان شدن (معادل «يَرَغَبُ عَنْ...» برای شاهد اول) (۱۶الف، س ۴. نیز رک: ۵۹الف،

س ۱۸).

-ناسازواری (=أَنْشُوز) (۷۲الف، س ۱۶).

-ناشایست (=الْمُنْكَرُ) (۴۷الف، س ۱۰؛ ۴۷ب، س ۱۰؛ ۴۸الف، س ۱۰؛ و جز آن).

-ناشایستی (=مُنْكَرُ) (۸۸الف، س ۲۲).

-نواسکان [=نواسگان] (=الْأَسْبَاطُ) (۱۶ب، س ۱۰؛ ۱۷الف، س ۶؛ ۴۵الف، س ۱۸).

-ولج (=السَّلْوَى) (۶ب، س ۱۲؛ ۷ب، س ۴، به صورت مشکول «وُلج»؛ ۷ب، حاشیه بالای

صفحه، س ۴؛ ۸الف، س ۶، این بار نیز مشکول به صورت «وُلج»).

-هرچگونه [=هرچگونه] («می دهد هرچگونه که می خواهد» در ترجمه «يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»

(۸۶ب، س ۸؛ و موارد بسیار دیگر).

-هشتیک (=الْثُّمُنُ) (۵۸الف، س ۲۰).

-همچند [=همچند] (=مِثْلُ) (۵۷ب، س ۲۰).

-همسنگ [=همسنگ] (در تعبیر «همسنگ یک ذره» در معادل «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ») (۶۲الف،

س ۱۲).

- یکسو شدن از کسی («یکسو شوند از شما» در ترجمه «اعتزلوگم»، [۶۷ب، س ۱۲] و «یکسو نشوند از شما» در ترجمه «لم یعتزلوگم» [۶۷ب، س ۱۸]).

## ۷. نتیجه گیری

بخش مهمی از گنجینه زبانی فارسی در ادوار متقدم آن، در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن به این زبان محفوظ مانده و بخش قابل توجهی از این گنجینه هنوز بررسی و کاوش نشده است. در یکی از این منابع مهم که ترجمه تفسیر اسماعیل بن مبارک از سال ۶۶۵ق است، صورت‌های مهم و واژگان نادری از فارسی در قلمرو وسیع ماوراءالنهر دیده می‌شود که برای نخستین بار نمونه‌هایی از آن عرضه و معرفی شده است. در این پژوهش، همچنین به یکی از منابع احتمالی که در اختیار اسماعیل بن مبارک قرار داشته، اشاره شده است. این بررسی‌نامه همچنین نشان می‌دهد که این قرآن‌شناس سده هفتم هجری، یا منبعی که او از آن تأثیر پذیرفته، چطور برای استفاده طبیعی زبان فارسی به عنوان زبان مقصد ترجمه، سعی کرده از سنت رایج روزگار خود، یعنی ترجمه تحت‌اللفظی و خشک، فاصله بگیرد و ضمن بهره‌مندی از سنت ترجمه تفسیری، یک مصحف مترجم ارزشمند را در اواسط سده هفتم هجری پدید آورد. او در بخش‌های اولیه کار خویش، همچنین به عرضه نکات تفسیری تفصیلی‌تر در حاشیه مصحف خویش تمایل داشته که از یک جا به بعد به دلیلی نامعلوم آن را رها کرده است. همین بخش نیز ارزش کار او را افزایش داده است. امید است در آینده با انتشار کامل این متن فواید متنوع آن فراگیر شود و در اختیار همه پژوهشگران قرار گیرد.

## منابع و مآخذ

- آقامحمدی، امیرحسین، (۱۴۰۰)، «بخشی از یک ترجمه کهن قرآن از سده ششم یا هفتم هجری»، در: *به یاد ایرج افشار*، به کوشش جواد بشری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن، ج ۱، ص ۲۳-۵۷.
- اسماعیل بن مبارک، (۶۶۵ق)، *قرآن مترجم*، دستنویس کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، شماره ۱۷۳۹۴.
- انوری، حسن و مرضیه مسیحی پور، (۱۳۹۸)، «آگاهی‌هایی تازه درباره ابونصر حدادی و تفسیر معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر»، *بهار ادب*، سال ۱۲، شماره ۱، پیاپی ۴۳، صص ۱-۲۲.
- دانش پژوه، محمدتقی، (بی تا)، *فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم*، نشریه آستانه مقدسه قم، شماره ۲.
- دانش پژوه، محمدتقی، (۱۳۵۸)، «کتابخانه مسجد طلاشیح»، در: *نسخه‌های خطی*، زیر نظر محمدتقی دانش پژوه، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۹، صص ۱۹۵-۲۰۰.
- رواقی، علی، (۱۳۸۶)، *مؤخره بر: ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید*، به کوشش: علی رواقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رواقی، علی (۱۳۹۵)، *فرهنگ‌نامه بزرگ قرآنی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱.
- رواقی، علی (۱۳۹۶)، *فرهنگ‌نامه بزرگ قرآنی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ج ۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، *دفتر روشنائی، از میراث عرفانی بایزید بسطامی*، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- صادقی، علی اشرف [زیر نظر]، (۱۳۹۲)، *فرهنگ جامع زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱.
- صدرایی خوبی، علی، (۱۳۸۳)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم*، قم: مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی.
- صفری آق‌قلعه، علی، (۱۳۹۵)، «نسخه‌ای تازه‌یاب از تفسیر منیر اثر ابونصر احمد بن محمد حدادی»، *گزارش میراث*، دوره سوم، سال ۱، شماره ۳-۴، صص ۱۳-۲۲.
- عمادی حائری، سیدمحمد، (۱۳۹۱-الف)، *مقدمه بر: معانی کتاب الله و تفسیره المنیر*، المجلد الثامن، ابونصر احمد بن محمد بن حمدان بن محمد غزنوی، نسخه‌برگردان به قطع اصل دستنویس شماره ۲۰۹ بخش خزینه امانت کتابخانه کاخ موزه تویقایی (استانبول)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

عمادی حائری، سیدمحمد، (۱۳۹۱-ب)، «یافته‌های دیگری دربارهٔ ابونصر حدادی و برگگی از مصحفی دیگر به خامهٔ عثمان وراق»، ترجمان وحی، سال ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۲، ص ۱۱۶-۱۲۹. مرعشی، سیدمحمود، (۱۳۹۰)، «نسخه‌های خطی نویافته»، میراث شهاب، سال ۱۷، شماره ۳-۴، پیاپی ۶۵-۶۶، ص ۳-۸۶.

مرعشی، سیدمحمود، با همکاری محمدحسین امینی، (۱۳۹۳)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۴۴.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، چاپ اول ناشر، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: سروش، ۲ ج.

نیشابوری، قاضی معین‌الدین محمد بن محمود، (۱۳۹۸)، تفسیر بصائر یمینی، تصحیح و تحقیق علی رواقی، تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۴ ج.

یاحقی، محمدجعفر [با نظارت]، (۱۳۷۶-۱۳۷۲)، فرهنگنامه قرآنی، فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۵ ج.